

طنز باید سازنده و راهگشای مشکلات باشد



سید عزیزا... خاتمی

مدرس دانشگاه و نویسنده

جان درآیدن در مقاله معروف خود «هنر طنز» می‌گوید: ظرافت طنز به مثابه جداکردن سر از بدن با شمشیر است و فوراً باید آن سر را بر پیکر نهاد تا آن سرودن به زندگی خود ادامه دهند. طنز هنری است چون آب روان، پلیدی‌ها را می‌زداید، بی آن که ناپاک شود. ابزاری است برای سازندگی و هدف آن آرامش پس از توفان است. ارزش‌ها را از درون به بیرون راندن، هنر خواننده می‌شود. امواج فرو خفته در سیم‌های تار با مضربی بیدار می‌شوند و در خروش می‌آیند، اگر این آواها با نظمی در کنار هم قرار گیرند و دل شنوندگان را برآیند، هنر نامیده می‌شود.

پیکرتراش آگاه و توانایی که از دل سنگی زمخت و نتراشیده، فرشته خوش‌اندام زندانی شده را رها می‌سازد تا بینندگان نکته‌دان محو جلوه‌اش شوند، کارش هنر است و خود هنرمند. دیگر هنرها نیز همین گونه‌اند. طنز نیز هنری مقدس و طناز، هنرمندی شریف است که با زخمه‌ای ارزش‌های غبارگرفته را می‌سترد. به امید آن که نبض جامعه موزون بتپد هرچند ممکن است این فن شریف موجب حرمانش شود.

در گذشته طنز، شاخه مستقلی در حوزه ادبیات نبود اما اصطلاحاتی از قبیل هزل، هجو، مطایبه و ... جایگزین آن بوده است. از گذشته‌های دور تا امروز مشاهیر بزرگی در این عرصه طبع‌آزمایی کرده‌اند که از جمله می‌توان آریستوفان، هوراس، افلاطون، سروانتس، عبید زاکانی، انوری، ایرج میرزا، دهخدا، سید اشرف‌الدین حسینی، کیومرث صابری و ... را نام برد.

اعتراضی که در طنز نهفته است باید منطقی، سازنده و راهگشای مشکلات شود. طنز هنرمندانه، سریع، نافذ و ظریف است.

هر جمله از طنز و گاهی هرواژه آن چون پتکی برخوردش است و رعدش به هر سو طنین انداز می‌شود و در جواب آه‌آه، گوش جامعه را به قاه قاه می‌نوازد.

بنای اکثر رساله‌های افلاطون بزرگ بر طنز است، از جمله رساله «ایون» که در مجلد دوم آثار افلاطون آمده است که در اینجا بند نخست به تصویر کشیده می‌شود.

سقراط: خوش آمدی ایون! از کجا می‌آیی؟ چه می‌پرسم؟ بی‌گمان از زادگاهت «افه سوس» می‌آیی. ضربه‌های افلاطون آن قدر هنری است که تا زمین و زمان برپاست همه جا طنین انداز است. به عقیده بسیاری از افلاطون‌شناسان، این مناظرات ابتکاری است که وی در ذهن خود ساخته است. در اکثر این

محاورات، یک طرف سقراط، حکیم خیالی است و سوی دگر فرد حقیقی یا خیالی. هرچند سقراط نامی وجود داشته است. هدف افلاطون این است که اگر آیندگان با عقایدش مخالفت کردند، بر سقراط خرده بگیرند نه بر او. با آوردن «خوش آمدی ایون» سعی دارد ایون را تحریک کند تا پای به عرصه مبارزه نهد و شاید هم می‌گوید: «برای شکست خوردن در بحث، خوش آمدی!»

«از کجا می‌آیی؟» چه تجاهل‌العارف زیبایی! که به سرعت می‌گوید: «چه می‌پرسم؟» یعنی: می‌دانم که از کدام سرزمین آمده‌ای.

«بی‌گمان از زادگاهت افه سوس می‌آیی» با این جمله پایانی، ایون را متلاشی می‌کند. یعنی: یقین دارم که تو وهمزادان شهرت، افه سوس، زن پرستان هستی و از شرافت مردی و مردانگی بی‌بهره‌اند. مردان افه سوس در سلطه زنان هوس باز هستند پس از مغز تهی گشته‌اند و در بحث شکست می‌خورند.

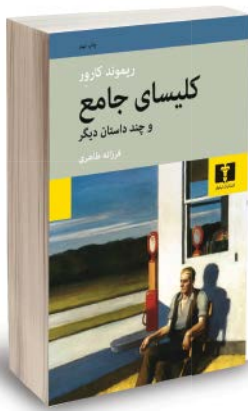
افلاطون به طور حقیقی تمام عبارات و کلمات را هدفمند طراحی کرده است که با اندکی دقت ضربه‌های توفنده و کوبنده‌اش به گوش می‌رسد.

هرچند طنز خلاقانه هنر است اما بدون شک اصول و فنون سخنوری، ابزار آن است. به عبارت دیگر طنز هنرمند باید به سلاح سخندانی و سخنوری مجهز شود.

برای مجموعه داستان «کلیسای جامع»

دنیایی شگفت‌انگیز از واقعیت‌ها

زبان اغراق‌آمیز و نامعقول در داستان هاست. کارور نمی‌خواهد مخاطبش را مرعوب خلاقیتی کاذب در ساختارگرایی زبان و دنیایی ناشناخته کند. از نظر وی، داستان و شعر را می‌توان با زبان معمولی و ساده نوشت اما قدرتی شگفت‌انگیز و حیرت‌آور به مسائل و اشیای معمولی بخشید. می‌توان گفت وگویی به ظاهر روزمره و بی‌آزار نوشت اما کاری کرد تا پشت خواننده بلرزد. وی معتقد است نویسنده باید در جهانی معقول زندگی کند، جهانی که خودش به آن اعتقاد داشته باشد، به سویی نشانده بی‌رو و بعد درباره‌اش بنویسد. جهانی که تا مدتی ماندگار بماند. جهانی دارای اعتباری ذاتی به معنای آن که این جهان آشنا دلایل و



ارزش‌هایی دارد که می‌توان درباره‌اش نوشت. ریموند کارور به خلق لذت‌هنری اصرار دارد و نکته‌های نوشتاری اعم از وی‌رگول، نقطه‌گذاری‌های درست و بجا را در فهم بهتر مخاطب از بار عاطفی واژه‌ها، مهم می‌داند که اگر چنین نباشد عواطف عنان گسیخته نویسنده بر این کلمات بار می‌شوند و شم هنری خواننده اصلاً به کار گرفته نمی‌شود، گویی برای مخاطب تعیین تکلیف شده باشد. داستان‌های «کلیسای جامع» همگی رئالیستی هستند با روایتی موجز از آدم‌ها و موقعیت‌هایی قابل پذیرش در دنیای امروز. در این کتاب از مجموعه «می‌شود لطفاً ساکت باشی؟» «وقتی از عشق حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم.» و «کلیسای جامع» هر کدام، هفت داستان کوتاه به ترجمه فرانزه طاهری در نشر نیلوفر به چاپ رسیده است. داستان‌های این مجموعه هریک روایتی خاص از روابط آدم‌ها با یکدیگر، بادی‌ای کنونی، باتنهایی و استیصال خودشان را با هوشمندی و زبانی معقول به تصویر می‌کشد و در انتهای هر داستان ذهن مخاطب با چپستی‌ها و چرایی‌هایی از جنس دنیای امروز مواجه می‌شود.

کارت خودرو، مدارک کمپانی، برگ سبز خودرو سواری بی‌ام و تیپ X4 28i XDRIVE مدل ۲۰۱۶ رنگ مشکی متالیک شماره شاسی WBAXW3105G0M94781 شماره موتور 115 N20B20A0031115 شماره پلاک ایران ۲۲-۶۹۳ و ۴۲ به مالکیت وحید نقدلیو مفقود و فاقد اعتبار است.

ریموند کارور، نویسنده و شاعر آمریکایی، سال ۱۹۳۹ در یاکیم (شهر کوچکی در شرق ایالت واشنگتن) به دنیا آمد. از وی سه مجموعه داستان کوتاه و سه مجموعه شعر در طول عمر ۴۹ ساله‌اش، منتشر شده است. کارور،



دکتر سید سید اسداللهی

نویسنده

آمریکای معاصر را خوب می‌شناسد و در ماندگی انسان تنهای امروزی را در دنیایی که خودش خلق می‌کند، عربان و روشن به تصویر می‌کشد. شخصیت‌های داستانی کارور چنان ملموس و تاثیرگذارند که نمی‌توان آنها را متعلق به جغرافیایی خاص یا فرهنگی متفاوت دانست. شخصیت‌هایی عینی در موقعیت‌هایی آشنا که مخاطب را توأمان دچار دلهره‌ای پنهان می‌کنند گویی هر لحظه اتفاق یا خطری در شرف وقوع است. آنچه کارور از آن می‌گریزد،

سند کمپانی و برگ سبز خودرو سواری بنز ۲۸۰ مدل ۱۹۷۶ به رنگ سفید معمولی شماره انتظامی ایران ۶۵-۵۴۲ ط ۲۳ شماره موتور 11092210026782 شماره شاسی 11602010078369 به نام عبدالحمید مومنائی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

معرفی

برای «اسم شوهر من تهران است»

طرح واقعگرایی افراطی در جامعه



سمیه جمالی

نویسنده

مجموعه «اسم شوهر من تهران است»، با ۹ داستان کوتاه در سال ۹۵ توسط نشر مرکز منتشر شده است. این کتاب به قلم خانم زهره شعبانی، شایسته تقدیر دهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد و سی و سومین دوره کتاب سال ۹۶ بوده است. اثر یادشده، چند داستان قابل بحث دارد که ناخودآگاه خواننده را می‌کاود و تاریک‌ترین زوایای ذهنش را بیرون می‌کشد: «گنجشک تریاکی»، «مجسمه» و «کاش سودابه مرده باشد».

بر اساس تعیین‌های فرهنگی، این داستان‌ها همگی زنانه‌اند؛ روایت مقطعی از زندگی زنانی عادی و حتی عامی. موضوع اصلی فقر نیست، گر چه در بستر فقیرانه نطفه بسته باشد. برخلاف دیگر نظرات، پندار من این است که نه با داستان‌های ناتوریستی و فمینیستی مواجهیم و نه با سیاه‌نمایی، بلکه با روایتی اجتماعی و رئالیستی طرفیم که تمام انسان‌ها را مخاطب قرار می‌دهد. شعبانی در این بازنمایی اقیاء نمی‌کند، هشدار می‌دهد. آینه‌ای مقابل خواننده گرفته تا در آن خود را بنگرد و میزان قربت یا غربت با قهرمان را تشخیص دهد.

دریچه‌ای را باز کرده، گوشه‌ای از دنیایی را که می‌تواند در آن باشد نشان می‌دهد. حالا هست یا نه یا چه اندازه شجاعت عبور از آستانه را به خود راه داده باید از خود پیرسد.

کتاب با داستان «گنجشک

تریاکی» شروع می‌شود. داستان زنی است سر به فرمان و درگیر اعتیاد شوهرش. قهرمان، مثل گنجشک قهوه‌خانه‌ای درون قفسی در باز ساکن است ولی معتاد به بوی تریاک شده و هرگز جایی نمی‌رود. در پایان همین داستان می‌توان ناتوریستی بودن آن را رد کرد. قهرمان به واسطه شرایط به تغییرات جبری می‌انداشد اما در نهایت نگرش خود را تغییر داده، تن به روسپیگری یا مواردی دیگر نمی‌دهد. لحن و نثر این داستان بسیار گیرا و متناسب فضای آن است.

«مجسمه» داستانی است باتکیه بر تپ مادر ایتاگر. زینت در میانه عمر تاهل و شکوفایی فرزندانش، متوجه می‌شود تابه آن روز چیزی برای خود نخواسته و فدای خواسته‌های سه عضو دیگر خانواده شده. دیدن یک مجسمه او را دعوت به چالش می‌کند. الگوی سفر قهرمان که جوزف کمپل از آن در اسطوره و سینما یاد می‌کند در بیشتر موارد بر این داستان قابل انطباق است. این مضمون نه چندان بکر در مجسمه به شکلی نو و جذاب پرداخته شده.

شخصیت اصلی در تکاپو برای تغییر از نقطه «A» به «B» رفته ولی برمی‌گردد. تعادل ثانویه درکار نیست اما نقطه «A» همان تعادل اولیه نیست بلکه با تغییر نگرشی اندک کمی از صفر جلوتر رفته است. با جهانی که نویسنده خلق کرده، همین اندک تلاش برای شخصیت موفقیت محسوب می‌شود. با وجود گزندگی داستان‌ها، نویسنده در پایان روزنه‌امیدی نشان می‌دهد، حتی خارج از زندگی قهرمان و برای مخاطب هوشمند. من با الگوسازی هنر نقاشی، این اثر را هاپیرنرال یا «واقع‌گرایی افراطی» می‌نامم. □

